اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هشتاد و هفت)

عشق مخالف پندار نیک است

خدا به بنی اسرائیل دستور می فرماید که گاوی را ذبح کنند. اما آنان در نحوه اجرای این دستور، مشکلات پنداری خویش را بیرون ریختند. دستوراتی که خدا صادر می فرماید، یک نوع فتنه هم هست و این فتنه پندار آدمیان را بیرون می ریزد و ماهیتها مشخص میشود. داستان گاو بنی اسرائیل در بزرگترین سوره قرآن مفصلا ذکر شده است:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید گفتند آیا ما را به ریشخند می گیری گفت پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم (۶۷)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا بر ما روشن سازد که آن چگونه [گاوی] است گفت وی می فرماید آن ماده گاوی است نه پیر و نه خردسال [بلکه] میانسالی است بین این دو پس آنچه را [بدان] مامورید به جای آرید (۶۸)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾

گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است گفت وی می فرماید آن ماده گاوی است زرد یکدست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می کند (۶۹)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾

گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه [گاوی] باشد زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده و[لی با توضیحات بیشتر تو] ما ان شاء الله حتما هدایت خواهیم شد (۷۰)

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾

گفت وی می فرماید در حقیقت آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه ای در آن نیست گفتند اینك سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نکنند (۷۱)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾

و چون شخصی را کشتید و در باره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید و حال آنکه خدا آنچه را کتمان میکردید آشکار گردانید (۷۲)

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾

پس فرموديم پاره اى از آن [گاو سر بريده را] به آن [مقتول] بزنيد [تا زنده شود] اين گونه خدا مردگان را زنده مى كند و آيات خود را به شما مى نماياند باشد كه بينديشيد (۷۳)

وقتی خدا می فرماید که یک گاو قربانی کنید، منظورش گاو مشخصی نبود. بلکه هر گاوی که بنی اسرائیل قربانی میکردند، کافی بود (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً)**. خدا کلمه** بَقَرَةً **را بدون ال تعریف استفاده می فرماید، تا به ما بگوید که هر گاوی ذبح میشد، کافی بود. براساس آیه ۷۳ سوره بقره، زنده شدن مرده، بوسیله گوشت این قربانی یک معجزه و آیت بوده است؛ همچون زنده شدن عُزیر. این یکی از معدود معجزاتی است که در طول تاریخ در دستان خود مردم انجام شد** (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)**. معجزات دیگر همگی در دست پیامبران انجام میشد، اما این یکی در دستان مردم عادی انجام شد.**

بنی اسرائیل قبلا به گوساله پرستی گرایش یافته بودند و هنوز مقداری از آن عقاید در پندار آنان مانده بود. خدا عمدا قربانی کردن گاو را به آنها امر فرمود تا هم آنها را آزمایش کند و هم اینکه حب گوساله گرائی را در آنان بکشد. اما بنی اسرائیل از رنگ گاو، سن گاو و پارامترهای دیگر می پرسند و این سوالات پی در پی بنی اسرائیل نکات مهمی را در مورد آنان آشکار کرد:

۱ – سوالات پی در پی بنی اسرائیل در مورد اینکه چه گاوی را ذبح کنند؛ کار را برای آنها مشکل کرد و نزدیک بود از جاده حق منحرف شوند. سوال کردن زیاد اصلا

خوب نیست و عاقبتش ممکن است گمراهی باشد. آدمی باید زود پیام را دریافت کند و هر چقدر دیرتر دریافت کند، خطر انحراف بیشتر میشود.

۲- سوالات پی در پی بنی اسرائیل نکته مهم دیگری را هم آشکار کرد و آن این بود که آنها هنوز در قلب خویش، علاقه به گوساله پرستی داشتند؛ علاقه قلبی به گاو هنوز در میان آنان بود. سوالات پی در پی از اینکه چه گاوی را باید ذبح کنند؛ چه رنگی باشد، چاق باشد یا لاغر باشد، سنش چقدر باشد؛ نشان از این واقعیت داشت که آنها هنوز در قربانی کردن گاو مردد بودند و هنوز عشق به گاو در قلب آنها وجود داشت ولی بروز نمی کردند. اما وقتی این مساله پیش آمد، عشق قلبی آنان وارد پندارشان شد و یک گره بزرگ ایجاد شد. این قسمت از آیه (وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ خدا آنچه را كه شما پنهان مي‌داريد، آشكار مي‌سازد) **به این موضوع اشاره دارد. عشق و علاقه به یک چیزی و یا شخصی در مواقع بحرانی، وارد پندار آدمیان میشود و تصمیم گیری را برای آنان مشکل میسازد.**

۳- وقتی کسانی که زمانی که به گوساله گرایش داشته اند؛ هنوز در قربانی کردن گاو مرددند ولی به زبان نمی آورند و هر بار بهانه میاورند، یعنی هنوز عشق گوساله پرستی در آنان هست ولی این عشق را نمی توانند بیان کنند و این عشق بصورت مخالفت با دستور مستقیم خدا و تعلل در اجرای آن نمود پیدا میکند.

آنان با سوالات پی در پی برای خود زمان می خریدند و نمیتوانستند پندار واقعی خود را هویدا کنند و البته حتی شاید خودشان هم متوجه دلیل این همه بهانه گیری نمیشدند، زیرا ناخودآگاه آنان آلوده بود و تزکیه داده نشده بود.

۴- سوالات پی در پی بنی اسرائیل، ثابت کرد که آنان دچار خیالبافی شده اند و فقط خدا می دانست که چی در ذهنشان می گذرد. خیالبافی، آنان را از فهمیدن دستور مستقیم خدا باز میداشت و آنها داشتند طبق خیالبافی های خود سوال مطرح میکردند. زیرا دستور خدا منطبق با عشق قلبی آنان نبود. خیالبافی آدمیان را از فهم صحیح دستورات خدا باز میدارد. این نوع خیالبافی برای افراد زیاد پیش میاید.

عشق یک مفهوم و ماده شیطانی است و مثل یک مایع سمی در خون افراد جریان دارد و در تمام تصمیمهای انسان دخالت میکند و اثر گذار است. خدای مهربان، عشق به گاو و گوساله را در آیه زیر به صورت یک نوشیدنی ترسیم میکند که در قلب و خون افراد جریان دارد (وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ**). یعنی مهر گوساله در دلشان سرشته شد. بعضی خالکوبی ها ، که نشانگر یک ایدئولوژی است، بر بدن انسان حک میشود و انسان دیگر نمیتواند از آن ایدئولوژی دست بکشد و این نوع خالکوبی حکم چک امضا شده بدون نوشتن مبلغ را دارد. عشق هم همین طوری است و افراد با عشق، دیگر برده ایدئولوژی خاصی هستند و نمیتوانند تصمیمات ساده هم بگیرند و حتی در یک دستور ساده خدا (یک گاو ذبح کنید) می مانند. حتی یک بچه هم این دستور را**

می فهمد. اگر بچه شما در یک مهمانی شلوغ کند و شما به او بگویید که بیاید بنشیند، بچه حرف و منظور شما را متوجه میشود و میاید می نشیند. او نمی پرسد که چطوری بنشینم؟ در چند حرکت بنشینم؟ کجا بنشینم؟ با همین لباس بنشینم؟ ؛ اما فلسفه عشق، آنقدر خطرناک است که این مقدار فهم و درک را از انسانها می گیرد.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾

و آنگاه که از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما برافراشتیم [و گفتیم] آنچه را به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید و [به دستورهای آن] گوش فرا دهید گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم و بر اثر کفرشان [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد بگو اگر مؤمنید [بدانید که] ایمانتان شما را به بد چیزی وامی دارد (۹۳)

در قرآن، وقتی از گوساله پرستی صحبت میشود، منظورش عرفانی به اسم گوساله گرائی است. در واقع عشق به گاو و گوساله در زمان قدیم، یک عرفان بوده است که در قسمتهای قبلی جادوی شیاطین اثبات شد. تمام عرفانهای قدیم و جدید همگی ادامه دهنده همان راهند. اولین مبحثی که افرادی مثل ابن عربی و حلاج میان خود مورد بحث گذاشتند، همین گوساله گرائی بوده است و حتی از آن هم دفاع کرده اند. گاهی ناخودآگاه و رسوم پیشینه در مقابل خودآگاه انسان قرار میگیرد. گاهی آیینهای سنتی و مذهبی هرچند غلط در دل آدمی لانه میکنند و مردم آنچنان دلبسته اش

میشوند که کاری به شرک بودن یا نبودنش ندارند و حتی حاضرند قدرتهای خدا را در او ببینند و با این کار آن را الهه خویش قرار دهند. بنی اسرائیل آنچنان شیفته گاو مصریان قرار گرفته بودند که سرمست شده بودند و حتی فکر میکردند که خدا میتواند در قالب یک گوساله خود را به آنها بنمایاند. حتی بعضی عرفا همچون ابن عربی در جریان گوساله پرستی، حق را به گوساله پرستان میدهد و آن را عین خدا پرستی میداند.

آدمی نیاز دارد که به خدا محبت ورزد و تمام تلاش خود را برای خدا بکار گیرد و عبادت خود را خالصانه فقط بخدا اختصاص دهد، که اگر نورزد و این نیاز طبیعی خویش را برآورده نکند، گیر گوساله های طلایی می افتد. همیشه ناخودآگاه و رسوم پیشینه در مقابل خودآگاه انسان قرار میگیرد. کسی که خدا را در قلب خویش داشته باشد، خودآگاه او پیروز خواهد شد و کسی که قلبش مریض باشد؛ گوساله های طلایی و رسوم آبا و اجدادی در قلب او لانه میکنند و سر فرصت گوساله هم خواهند ساخت؛ دقیقا مثل قوم بنی اسرائیل که در ناخودآگاه خویش تحت تاثیر خدای طوفان در اساطیر سوار بر گاو نر مصریان قرار گرفته بودند.

پندار عجیبی بین مردم جهان از قبل بوده و هست که همه احساس میکنند که باید مستقیم خدا را ببینند و حسش کنند. در حالیکه خدا از رگ گردن به آنها نزدیکتر است. خدا از خود ما به ما نزدیکتر است. بشر در هر دم و بازدمی نیازمند و محتاج

خداست ولی با این حال میخواهد خدا را با حواس پنجگانه ببیند!! انسان با وجود خدای به این نزدیکی، همیشه دنبال واسطه میگردد. غافل از اینکه در واسطه گری، انسان همیشه دلبسته واسطه خواهد شد نه دلبسته خدا. طرفداران این نوع عرفان، حتی در این مورد اشعار زیادی هم سروده اند.

مسلمان گر بدانستی که بت چیست
بدانستی که دین در بت‌پرستی است

بنی اسرائیل به گوساله عشق داشتند و با اینکه خدا آیات زیادی به آنها نمایاند، ولی آنها در قلبشان یک چیز دیگری بود. یکی از نشانه ها که خدا به آنها نشان داد، بالا بردن کوه طور جلو چشمان بنی اسرائیل بود! اما عشق به گوساله نگذاشت این آیت بزرگ را بگیرند. خدا در ادامه می فرماید که قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ **(اگر پندار نیک دارید، بدانید که پندارتان شما را به بد چیزی امر میکند). این قسمت از آیه نشان میدهد که آنان پندار نیکی نداشته اند. کلاً عشق پندارهای نیک را از بین می برد و هدف از عشق هم همین است. خدای مهربان در آیه می فرماید که** وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ **یعنی بخاطر کفرشان، عشق گوساله پرستی در قلبشان جریان پیدا کرد. کفر مقابل ایمان است و این یعنی پندار بد. ایمان (پندار نیک) مثل جریان خون، در سراسر وجود انسان جاری میشود. اما در طرف مقابل ، پندار شرّ هم مثل خون در**

رگهای انسان جریان دارد. عرفانهای قدیم و جدید (مثل عرفان مولوی، حافظ، عرفان حلقه، صوفی گری،کابالا، فراماسونری، مقدس دانستن گاو، گوساله پرستی، مرتاضی ، اشو ، فنگ شویی ، ذهن مثبت و ...) همگی به نوعی بر مبنای عشق و وحدت وجود و حلول و تناسخ و ... بنا شده اند و اینها همگی پندار نیک را از روان انسان بیرون می ریزند. مثل توازن ویروس و گلبولهای مفید در خون. اگر گلبولهای مفید در بدن که محافظ بدن انسان هستند، کم شوند، ویروسها براحتی بر بدن ما مسلط میشوند. روان ما هم اینطوری است که پندار نیک باعث ضعف ویروسهای روانی میشود و اگر پندار نیک ضعیف شود، ویروسهای روانی براحتی بر روان ما چیره میشوند. یکی از این ویروسهای روانی، توهم عشق است. در محیط آلوده به عشق؛ دیگر پندارهای نیک کم می شوند و به این ترتیب عشق، عمل به دستورات خدا را مشکل میسازد. عشق به گوساله، نمی گذاشت که بنی اسرائیل دستور واضح خدا را بفهمند و مدام آن را می پیچاندند. اگر متون قدیمی را مطالعه کنید، متوجه خواهید شد که گوساله پرستی صرفا یک مراسم ساده نبوده است؛ بلکه گوساله پرستی مبنای یک عرفان مبسوط بوده است که تمام جریان خیر و شرّ آن زمان طبق آن تعریف میشده است. کتابهای شعر هم نود درصدش، در مورد عشق است و به همین خاطر است که خدا در قرآن، شاعر را مخالف وحی میداند و شعر را متضاد کلام خدا معرفی میکند.

در زمان ما هم کسانی هستند که شیفته کتابهای شعر همچون مولوی و حافظ هستند و عرفانهای خاصی از این کتابها برای خود استخراج میکنند. در حالی که این کتابها، همان کتابهای الهام شده از طرف شیطان هستند.

در قدیم جشنهای تقدیس گاو و گوساله برگزار میشد و مردم در این جشنها و فستیوالها، شرکت میکردند و با بزک کردن و زیورآلات زمان خود، خود را به نمایش میگذاشتند. نقاشی های زیادی روی سنگ از دوران باستان در این مورد باقی مانده است. طبق این نقاشی ها، مردم مصر، گاو را جسمی میدانستند که خدا در آن برای کمک به مردم هبوط کرده است و گاو را نماد خدا می دانستند. در بین النهرین هم گاو را نماد ایزد باران می دانستند. بعضی تمدنها گاو را قربانی میکردند تا که زمین را بارور سازد. یکی از القاب ایزد شیوا در هندوستان ،پشویتی است که به معنای فرمانروای گاوها است. همانطور که قبلا ثابت شد، شیوا همان ابلیس است که در زمانهای قدیم میان مردم ظاهر شد و هفت مرحله جادو و یوگا و عشق را به آنها یاد داد. جالب است که در نقاشی های باستانی هند، شیوا و همسرش را سوار بر گاو رسم کرده اند. این نقاشی معنی مهمی دارد. شیوا یکی از ایزدان هندیان، یکی از دیوها بوده است که اوصاف او منطبق با ابلیس است. نقاشی او سوار بر گاو، یعنی دیوها از تقدس بخشیدن به گاو، سوء استفاده میکرده و به این طریق ذهن و روان انسانها را در دست می گرفتند. شیاطین برای تسلط بر انسانها، نیاز به تقدس بخشی به یک شیء و یا موجود زنده دیگری دارند. گاو به عنوان یک حیوان مفید و پرفایده، هدف خوبی بود و به این طریق شیوا (همان ابلیس) ، تقدیس گاو را به عنوان مهمترین حربه خود انتخاب کرد. شاید از خود بپرسیم که چرا گاو؟ زیرا گاو حیوان مفید و پر استفاده ای بوده است و تقریبا همه مردم با آن سر و کار داشته اند و مهمتر از همه این است که گاو یک حیوان رام بوده است. خدای مهربان چهارپایانی را آفریده است (گاو،

گوسفند و ..) که رام هستند و انسان بدون هیچ زحمتی از گوشت و شیر و پوست و پشم آنها استفاده میکند. در حالی که حیوانات دیگر رام کردنشان سخت است؛ اما انعام برای انسانها از بدو خلقت رام هستند. یک سوره از قرآن به نام انعام، اسم گذاری شده است تا به انسان یادآوری شود که همه این نعمات را خدا برای انسانها رام کرده است.

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾ شما را به [دادن] دامها و پسران مدد كرد (١٣٣)

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ و به [دادن] باغها و چشمه ساران (١٣٤)

وَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾ آيا نديده اند كه ما به قدرت خويش براى ايشان چهارپايانى آفريده ايم تا آنان مالك آنها باشند (٧١)

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ و آنها را براى ايشان رام گردانيديم از برخي‌شان سوارى مى گيرند و از بعضى مى خورند (٧٢)

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ و از آنها سودها و نوشيدنيها دارند پس چرا شكرگزار نيستيد (٧٣)

اما اکنون این نوع عرفان، بجز هندوستان، از رونق افتاده است و شیطان اکنون ابزارهای زیادی همچون تلویزین، وبگردی، آهنگ و ... در اختیار دارد و نیازی به آن نمی بیند.

همین نمایشات کاذب بنی اسرائیل را جذب کرده بود. اکنون هم این نمایشات با نامهای دیگری همچون فرش قرمز، جشن حافظ، جشن مولوی، زیباترین ملکه جهان و جشن هالوون و انواع جشنهای نمایشی دیگر ... ادامه دارد. جشنهایی در راستای چرخه رحمانی هستند که بر مبنای شکرگزاری از نعمتهای خدا باشند؛ همچون جشن برداشت محصولات و گرفتن درآمدها و دادن قسمت مشخصی از آن به نیازمندان.

خدای مهربان رابطه بین زوجین را ، مودت و رحمت معرفی میکند، اما شیطان آن را بصورت عشق تعریف میکند. عشق رابطه غلطی میان زوجین است که باید تصحیح شود و زمانش رسیده است تا که عشق به عنوان یک فلسفه شیطانی معرفی شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است.

آنچه که از آیه فوق آشکار است این است که هدف اصلی ازدواج، برقراری مودت و رحمت بین زوجین است. اما گاهی مردم این عبارت را درست نمی فهمند و زندگی را بر خود تلخ میکنند. بعضی ها انتظار دارند که یکی از زوجین به دیگری محبت

زیادی ابراز دارد؛ آنطوریکه طرف دیگر اشباع شود و در نتیجه پایه زندگی محکم شود! اما چنین انتظاری با این منوال ؛ زندگی ها را سست میکند وحتی بی فایده و مضّر است. در این جور زندگی ها دروغ و ریاکاری در سطح خانواده نمایان میشود و زیاد دوام نمی آورد. ما باید بفهمیم که هدف آیه اصلا اینطوری نیست. بلکه خدا میخواهد بفرماید که در زندگی مشترک و سطح خانواده؛ مودت و رحمت را پیش گیرید و براساس آن با یکدیگر رفتار کنید. یعنی اشتباهات همدیگر را ببخشید و نسبت به خطاها و کوتاهی ها و کمبودهای زندگی سختگیر نباشید و نسبت به هم رحم و مودت داشته باشید. مودت و رحمتی که خدا از آن صحبت میکند، یک رویه دو طرفه در زندگی است و نه یک خواسته یک طرفه. این که زوجین کمبودهای همدیگر را بپوشانند و مثل لباس برای هم باشند و نسبت به هم مودت و رحمت داشته باشند و براین اساس خانواده تشکیل دهند و حرف پراکنی نسبت به هم نداشته باشند؛ و براساس رحمت و مودت؛ حرفهایی نزنند که دیگری را اذیت کنند. این روش از زندگی است که پایه های خانواده ها را محکم میکند و در خانواده محیطی آرام و امن و لذت بخش فراهم میکند. خدای مهربان ما را آفریده است و خوب ما را می شناسد؛ فقط آن خالق بی همتا میداند که ما به چه نوع روشی در زندگی نیاز داریم و چه نوع روشی، زندگیِ امن و لذت بخش و ادامه داری برای ما فراهم میکند. مودت و رحمت محیط خانواده و زندگی را طوری مرتب میکند که امنیت و لذت و آرامش ادامه دار باشد.

پرسه زدن بی هدف در فضای مجازی و ویوی زندگی سلبریتی ها و ثروتمندان، روان آدمی را پر از نیاز کاذب میکند و در این حالت افراد مجبور میشوند که با روشهای غیر معقول آن را تخلیه کنند. گاهی یکی از زوجین در فضای مجازی پرسه میزند و بعد از چند ساعت وبگردی بی هدف و ویوی زندگی سلبریتی ها و پولدارها، روان خود را پُر از نیاز کاذب میکند و برای خود بار روانی درست میکند؛ ولی بعد نمی داند که چطوری از زیر فشار این بار روانی نجات یابد. بعد از تایم کاری، همسرش خسته به خانه میرود و میخواهد استراحت کند؛ اما زوج او روانش پر است و میخواهد که همسر خسته اش فورا با همان روش سلبریتی ها نیاز روانی او را برآورده کند. همسر خسته هم از این نیاز او بی خبر است و توانایی ایفای چنین نقشی را ندارد و حتی ممکن است که روشهای آنها را نداند. به این طریق فاصله زیادی بین آنها می افتد. سحر و جادوی واقعی که در زندگی ها اتفاق می افتد، اینطوری است.

یکی از زوجین یا هر دو بخاطر حفظ نکردن چشم و گوش و زبانشان، بار روانی زیادی در خود جمع میکنند و خود را پُر میکنند. خدا ما را طوری آفریده است که نمیتوان با روان پر، زندگی کرد، بلکه باید هر جوری است این بار روانی برداشته شود. همانطور که بدن طبیعی ما طوری آفریده شده است که وقتی غذا میخوریم و شکممان پر میشود، بعد از مدت زمانی باید خالی شود. اما این روال طبیعی را خود بدن ما انجام میدهد. اینپوتهای غلط که وارد روان انسان شود، به یک بار اضافی برای روان ما تبدیل

میشوند. عشق و توهمات مربوطه این کار را میکنند. عشق یک بار اضافی بر روان آدمی تحمیل میکند که همیشگی است و در روان انسان جا خوش میکند. به این طریق طرف همیشه توپش پر است. وقتی یکی از زوجین بعلت پرسه زنی افراطی در فضای وب و تلویزیون و آهنگها و اشعار، توپش پر میشود (روانش پر از نیاز کاذب میشود) و از زوجش انتظار تخلیه روانی دارد؛ زوج هم نمیتواند این تخلیه را انجام دهد و در نتیجه بین آن دو فاصله می افتد. خدا زوجین را آفریده است که طبیعی زندگی کنند و چشمانشان و روانشان را حفظ کنند. به همین خاطر خدای مهربان می فرماید که :

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (۳۵)

خدا اینطوری ازواج و روابط آنان را تعریف میکند تا که بار روانی غیر قابل حل برای طرف مقابل ایجاد نکنند.

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ
وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ
وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ
وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ
وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ
وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ

کسی که بر طبق قاعده زوجیت مثلا (وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**) ، عمل کند و پندار خویش را نیک نگه دارد و از وبگردی بی هدف و فیلمهای توهمی و آهنگهای آلفایی و سایر روشهای مدیتیشن پرهیز کند، در آن صورت بار روانی برای خود ایجاد نمی کند و به زوج خویش هم فشار نمی آورد و به این طریق زندگی بی دردسرتری خواهند داشت. فاصله افتادن بین ازواج از همین بار روانی های اضافی شروع میشود. اما خدای حکیم راهکاری برای تخلیه روانی کسانی که روان خود را بر اثر ناآگاهی پر میکنند، فرموده است. روان انسان با نماز و صبر تخلیه میشود.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۳﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است (۱۵۳)

در چرخه نیک (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک) که باشید و چرخه بچرخد؛ این بارهای روانی اصلا بوجود نمی آیند. چرخش چرخه نیک، به این معناست که پندار نیک به کردار نیک و بعد به گفتار نیک تبدیل شود. این چرخه اتوماتیک بارهای روانی ونیازهای کاذب را بیرون می ریزد و روان انسان پاکیزه میشود.

زندگی غلط در این دنیا در بدترین حالاتش شباهتهای زیادی به زندگی در جهنم دارد. در جهنم، بارهای روانی زیادی برای افراد بوجود میاید و افراد چنان تحت فشار قرار می گیرند که هر لحظه از نظر فشار عصبی، تقاضای مرگ میکنند ولی مرگ امکان پذیر نیست. اصلا مرگ در جهنم و بهشت وجود ندارد. در جهنم حتی غذایی که میخورند، چنان بطن آنان را پر میکند (فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ **) که بطن جسمی و بطن روانی آنان هر دو پر میشود و این فشار خیلی زیاد، آنان را مجبور میکند که مایعی داغ و خطرناکی را روی آن بریزند (**ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ **) و این همان عذاب دردناک است. در نهایت دوباره به جحیم بر میگردند و دچار یک سیکل باطل میشوند(**ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ **). فشارهای روانی و پر شدن روان انسان، تخلیه میخواهد و طرز تخلیه در جهنم خطرناک است و جهنمیان این کار را مجبورند انجام دهند.**

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۶﴾ پس [دوزخیان] حتما از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ سپس ایشان را بر سر آن آمیغی از آب جوشان است (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است (۶۸)

عواقب انجام گناهان در این دنیا هم شبیه جهنم است. افراد با حفظ نکردن چشمان و گوش و زبان خود، بار روانی زیادی برای خود درست میکنند و نیازهای کاذب برای خود درست میکنند و به این طریق روان خویش را پر میکنند و طریه تخلیه آن را هم نمیدانند و فکر میکنند که این نیازهای کاذب باید برآورده شود و بیشتر هزینه های زندگی مربوط به این نیازهای کاذب است. در حالی که نیازهای کاذب اصلا نباید برآورده شوند و باید نادیده گرفته شوند. هر گونه نیاز کاذبی انسانها را مجبور به گناهان دیگری میکند. خانواده ها باید ورودیهای خود را چک کنند و خود را از شرایطی شبیه جهنم باز دارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند (۶)

همه انسانها قیافه هایی شبیه هم دارند و اگر دقیقتر نگاه کنیم، می بینیم که همگی دو چشم و دو پا و دو دست و یک زبان و دو گوش و... دارند و تقریبا همه اجزا بدن ما شبیه انسانهای دیگر است و اختلافات بسیار ناچیزی با هم داریم. اختلافها در ۹۹درصد موارد، در حد رنگ و زوایه هاست. بنابراین خوشبخت دانستن دیگران و بدبخت دانستن خود، بخاطر یک سری نیازها و امکانات و بَزَک کردنهای کاذب و اضافی، راه و روش و نتیجه گیری جداً غلطی است. ما باید زیبایی را طور دیگری تعریف کنیم. انسانها زیبایی و لذت را تابحال غلط تعریف کرده اند و آنها این تعریفها را از سیستم شیطانی و شرّ گرفته اند و همان تعریفها را می خواهند به نظام رحمانی ایمپورت کنند که این خودش نوعی تضاد و ضدیّت پیش می آورد. رعایت تقوا و رعایت حجب و حیاست که انسانها را زیبا میکند. رعایت چرخه نیک، به معنای واقعی انسان را نیک نشان میدهد. انسانها در چرخه نیک که باشند، خودبخود نیک هستند. تعریف جدید زیبایی، نیک بودن و در چرخه نیک بودن است و کسی که در چرخه نیک باشد، خودبخود نیک به نظر میرسد.

زنان و مردان تصویری از زندگی براساس نیازهای کاذب برای خود درست کرده اند و برای رسیدن به آن تلاش میکنند و خیال میکنند که در صورت رسیدن به آن خوشبختند. به آن هم میرسند ولی همین که به آن رسیدند، دوباره یک تصویر دیگر از زندگی برای آنها ایجاد میشود و باز روز از نو روزی از نو . آنقدر تصویرهای کاذب

و ظاهرا جذاب و بزک شده زیاد است که همیشه سرکاری زیاد است و هیچوقت هم به خوشبختی نمی رسند. این همان سراب است. شیطان کلا وعده هایش دروغ و سراب است. پشمک بزرگ ولی بیفایده. نام بزرگ، ولی شهر ویران. اما روش خدا در زندگی، به انسانها آرامش و رضایت میدهد و پر کیفیت است.

در نظام رحمانی، اگر یکی از زوجین، ضعیف بود؛ زوج دیگر به او رحم میکند و به او احترام می گذارد و او را ترک نمی کند. نظام رحمانی لذت بخش هم هست. زیرا معنا و مفهوم دارد. اما در نظام شیطانی، انسانها تحقیر میشوند؛ اگر زنان هر روز آرایش نکنند، اعتماد به نفس ندارند و نمیتوانند بیرون روند. در نظام شیطانی به انسانها احترام گذاشته نمیشود. نظام شیطانی آبروی انسانها را می برد. نظام شیطانی به زنان فشار می آورد و آنان از خوف پیری و از دست دادن زیبایی ظاهری، دنبال اعمال جراحی و سایر روشهای غلط می روند. اما در نظام رحمانی، افراد خوف و حزن ندارند، زیرا معیارهایشان فرق میکند(لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)**. معیار زیبایی در نظام رحمانی و نظام شیطانی خیلی فرق دارد. در نظام شیطانی افراد بدون تغییر ظاهر خود نمی توانند بیرون روند. آنان برای خود ماسکی می گذارند (ماسک شامل کلیه تغییرات غیر منطقی است، مثل بیشتر اعمال جراحی زیبایی و لباسهای فخر فروشی و ...). آنان پیری را به عنوان مرحله ای از مراحل زندگی نمی پذیرند و به این طریق در خلقت خدادادی تغییر ایجاد میکنند. در حالی که پیری هم خودش جز نظام رحمانی است و برای هر انسانی پیش میاید و انسانها باید آن مرحله را هم طی کنند تا نفسشان تزکیه**

یابد. پیری هم خودش یکی از لذتهای نظام رحمانی است و میتوان از آن برای تزکیه نفس بهره برد. کسانی که طبق دستورات خدای رحمان زندگی نکنند، مسائلی همچون پیری، از دست رفتن جوانی و ... به یک دغدغه برای آنها تبدیل میشود و در نتیجه لباس خوف و جوع خواهند پوشید و هیچوقت به آرامش نخواهند رسید.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾

و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید (۱۱۲)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۳﴾

و به یقین فرستاده ای از خودشان برایشان آمد اما او را تکذیب کردند پس در حالی که ظالم بودند آنان را عذاب فرو گرفت (۱۱۳)

در نظام شیطانی، ترسها و خوفهای زیادی برای انسانها پیش میاید. خوف از نداری، خوف از پیری، خوف از داشتن نوزاد دختر، خوف از از دست دادن زیبایی ظاهری و هزاران خوف دیگر. همین خوفها آرامش زندگی را از افراد می گیرد. نظام شیطانی پر است از خوفهای فراوان و متعدد. افراد برای رهایی از این همه خوف، مجبورند به نظام شیطانی و پندار شرّ مهر تائید نهند و این همان دوست شدن با شیطان است.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾

در واقع این شیطان است که دوستانش را می ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید (۱۷۵)

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾

و کسانی که در کفر می کوشند تو را اندوهگین نسازند که آنان هرگز به خدا هیچ زیانی نمی رسانند خدا می خواهد در آخرت برای آنان بهره ای قرار ندهد و برای ایشان عذابی بزرگ است (۱۷۶)

یک بدن ساز ، که در ورزش خیلی افراط میکند، یک بدنِ دیگر برای خودش میسازد که هزینه میبرد و چند برابر بدن عادی، غذا می طلبد و این ورزشکار روزی دو سه ساعت را فقط به خوردن اختصاص میدهد و گرفتار عضله های اضافی میشود و برای خودش هزینه اضافی می تراشد و تلاش و کوشش بیهوده ای انجام میدهد. این ورزشکار، در ورزش زیاده روی کرده و عضله های زیادی میسازد و روزی دو ساعت مشغول تغذیه این عضله ها میشود و این عضله ها به یک موجود مزاحم و پر زحمت و طفیلی برای او تبدیل میشوند. در حالی که آدمها باید تمام سعی و تلاششان را در مورد آخرت انجام دهند و سعی کنند چیزی و توشه ای برای آخرت بسازند.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

کسی که آخرت را بخواهد و سعی خود را برای آن بکند؛ آن کس مومن است (پندار نیک دارد)، قطعا آنان تلاششان بی جواب نخواهد بود.

نیازهای کاذب، هیچوقت در دنیای واقعی برآورده نخواهند شد و در نتیجه شیطان به قربانیان پیشنهاد میدهد که برای ارضای این نیازها به خیالپردازی روی آورند. خیالپردازی هم بطور مستقیم پندار آدمیان را هدف می گیرد. خیالپردازی در مورد نیازهای کاذب خیلی خطرناک است و اگر انسانها زمانی قدرت داشته باشند، آن را به اجرا می گذارند. خیلی از شاهان در طول تاریخ برای خود حرمسرا ساختند، زیرا ساختن حرمسرا زمانی آرزو و خیال آنان بوده است. زمانی که امکان و قدرتش را پیدا کردند؛ تشکیلش دادند. بعضیها فکر میکنند که در عصر حاضر تشکیل حرمسرا مطرح نیست؛ در حالی که چندی پیش خواننده ای ایرانی در ترکیه، که به ثروتی دست یافته بود و فضا را مهیا دید، تقریبا در آنجا حرمسرا تشکیل داده بود؛ او ثابت کرد که خیلی از انسانها در صورت قدرتمند شدن، هر حریمی را می شکنند. بیشتر انسانها متاسفانه، خیالپردازیهای خویش را در حین قدرتمندی به مرحله اجرا میگذارند.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۲۷﴾

و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند مسلما در زمین سر به عصیان برمی دارند لیکن آنچه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست (۲۷)

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾

و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است (۱۴)

بنابراین اگر خدا به بعضی ها پول زیادی نمی دهد، در واقع به آنها رحم کرده است و لطف بزرگی در حق آنان کرده است (وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ). **ما باید از طرز زندگی این افراد عبرت بگیریم و خدا را به عنوان بهترین خیرخواه خود بپذیریم. این نتیجه گیری برای هر انسانی لازم است.**

کسانی در جامعه هستند که به محض امکان مالی، مخفیانه زنان دیگری می گیرند و اینها خیالات خود را اجرا میکنند؛ زنانی هم هستند که به محض امکان مالی، شوهرشان را ول میکنند و دنبال اهداف دیگری می گردند. به همین خاطر خیالبافی خیلی خطرناک است و مثل یک مار مخفی است. شاید بعضی خیالبافی ها در اولش مهم به نظر نرسد ولی این خیالبافی در ذهن و حافظه ناخودآگاه آدمیان میماند و سر فرصت خودش را نشان میدهد و آدمی را دچار کردار بد می کند و با یک حرکت، افراد را از چرخه نیک به بیرون پرتاب میکند.

خیالپردازی مثل یک پندار بد است که در ذهن افراد لانه میکند و سر فرصت ، به مرحله اجرا گذاشته میشود. به همین دلیل خدای حکیم، خیلی از ماها را از نظر مالی محدود میکند و این به نوعی لطف آن باریتعالی است و به ما رحم میکند؛ تا که وارد کردار بد نشویم. زیرا اگر شرایطی فراهم شود که پندار بد به کردار بد تبدیل شود؛ دیگر کار تمام است و انسان مهر خاتمه خود را زده است و وارد جهنم میشود؛ زیرا اگر پندار بد به کردار بد تبدیل شود؛ یعنی چرخه شرّ را چرخانده است و به جنود شیطان می پیوندد. کسی که چرخه شرّ را بچرخاند، یعنی به جنود شیطان پیوسته است.

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾

پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند (۹۴)

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿۹۵﴾

و [نیز] همه سپاهیان ابلیس (۹۵)